

نشریه‌ی ادبیات پایداری

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره‌ی دوم، بهار ۱۳۸۹

شعر پایداری افغانستان

از کودتای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی* (علمی - پژوهشی)

دکتر ناصر نیکوبخت

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

رضا چهرقانی برچلویی

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

کودتای مارکسیستی و به دنبال آن ورود نیروهای ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، تحولات عمیقی در همه‌ی شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور ایجاد کرد. شعر افغانستان نیز پس از این واقعه، تا روی کار آمدن دولت «حامد کرزی» از نظر صورت و مضمون دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشت. این مقاله به روش تاریخی - تحلیلی می‌کوشد، ضمن بررسی جریان‌های موثر شعری سه دهه‌ی پسین افغانستان، شعر پایداری این کشور را - به عنوان جریان غالب - در حوزه‌های جغرافیایی و تاریخی گوناگون، مورد بررسی قرار دهد. مهمترین نتیجه‌ی این پژوهش آن است که جریان شعر پایداری افغانستان با آغاز مهاجرت شاعران به سایر نقاط جهان، متأثر از بافت سیاسی، اجتماعی و زبانی کشورهای میزبان، به جهش‌های کیفی متفاوتی دست یافته است. این تأثیر پذیری از ادبیات کشورهای میزبان، به تدریج جریان شعری داخل افغانستان را نیز تحت الشعاع قرار داده است.

واژگان کلیدی

افغانستان، شعر فارسی، جریان شناسی، شعر پایداری، شعر مهاجرت.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۳/۳

n_nikoubakht@modares.ac.ir

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

chehregh@yahoo.com

۱- مقدمه

در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ش کودتایی با ماهیت مارکسیستی و حمایت شوروی در افغانستان به وقوع پیوست که منجر به سقوط حکومت داوود خان شد. این کودتا که توسط دو حزب چپ‌گرای خلق و پرچم انجام گرفت، به حکومت موروثی خاندان محمدزایی در افغانستان خاتمه داد؛ اما دیری نگذشت که رژیم کودتا نیز ماهیت ضد دینی و ظالمانه‌ی خود را آشکار ساخت و به نارضایتی و شورش عمومی سراسر کشور منجر شد (صابری هروی، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

دولت شوروی که رژیم کودتا را در آستانه‌ی شکست و سقوط می‌دید، به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک^(۱) - علی‌رغم آگاهی از عواقب وخیم حمله به افغانستان - با دخالت نظامی مستقیم (ششم دی ماه ۱۳۵۸ش) به حمایت آن پرداخت و آن را از سقوط حتمی نجات داد.

تجاوز قوای بیگانه، تشدید مبارزات مردمی را در پی داشت. مردم افغانستان که سال‌ها پیش بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی انگلستان را به زانو در آورده بودند، این بار نیز با پایداری کم نظیر خود در برابر بر قدرت شرق، موفق شدند ارتش سرخ شوروی را از سرزمین خود بیرون رانند (۱۳۶۸ش).

پس از خروج نیروهای شوروی، دولت کمونیستی با وجود برخورداری از پشتیبانی همه جانبه‌ی روس‌ها، سقوط کرد و کابل به دست نیروهای مجاهدین افتاد (۱۳۷۱ش). متأسفانه حلاوت این پیروزی در کام مردم و مجاهدان زیاد دوام نیاورد؛ جاه طلبی رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی که پس از چهارده سال جهاد، هر کدام سهم بیشتری از قدرت و حکومت را برای خود می‌خواستند، به زودی آتش جنگ‌های داخلی را در افغانستان شعله‌ور ساخت. این جنگ‌های داخلی که اختلافات مذهبی، نژادی و دخالت بیگانگان به آن دامن می‌زد، در نهایت منجر به سیطره‌ی گروه طالبان (۱۳۷۵ش) بر افغانستان شد. به قدرت رسیدن طالبان نیز به جنگ و خونریزی در افغانستان خاتمه نداد و این کشور تا برقراری حکومت

جمهوری به ریاست حامد کرزی همچنان در معرض جنگ‌های ویرانگر و خانمان سوز بود.

سال‌های طولانی جنگ علی‌رغم خرابی‌های جبران‌ناپذیر، در نهایت موجب رونق شعر و ادبیات افغانستان شد؛ چرا که پایداری مردم و مسایل و مشکلات ناشی از جنگ، از نظر محتوا، جهش شگفتی در شعر و ادبیات افغانستان پدید آورد. شاعران این کشور که طی سالیان دراز - به جز چند استثنا - همگی اسیر درد و بی‌دردی دوران بودند^(۲)، با الهام از مقاومت خستگی‌ناپذیر مردم و حماسه آفرینی‌های مجاهدان، بنای رفیع شعر پایداری افغانستان را پی‌ریزی کردند و شعر متعهد - که پس از سرکوب مشروطه خواهان هیچ‌گاه به صورت جریان‌ی فراگیر و گسترده در افغانستان حضور نداشت - با آغاز قیام مردم بر ضد دولت کمونیستی و اشغالگران روس، به عنوان تنها جریان شعری افغانستان، یکه‌تاز میدان شد، به گونه‌ای که همه‌ی فعالیت‌های ادبی خارج از این جریان را یا در خود هضم کرد و یا به حاشیه راند. به همین دلیل پژوهشگران، مبدا شعر مقاومت افغانستان را سال (۱۳۵۷ش)، مقارن با روی کار آمدن دولت دست‌نشانده‌ی شوروی ذکر کرده‌اند (دانشنامه‌ی ادب فارسی، ۱۳۷۵: ۶۳).

۲- مسایل عمومی شعر پایداری افغانستان پس از کودتای هفتم ثور

خلیل‌الله خلیلی شاعر پیشکسوت افغانستان، آغازگر شعر مقاومت در دوران پس از کودتاست. «نخستین شعرهای جهادی که به نام شعر مقاومت به افغانستان رسید، از استاد خلیلی بود؛ مانند مستزاد «ای وای وطن، وای وطن وای وطن وای» و چند قصیده‌ی دیگر که در آمریکا سروده شده بودند» (باختری، ۱۳۷۳: ۷۷).

"ابوطالب مظفری" هم علی‌رغم انتقاداتی که نسبت به زندگی پیش از انقلاب خلیلی دارد^(۳)، مقام خط‌شکنی خلیلی را به رسمیت شناخته، معتقد است «شعر مقاومت افغانستان با تجاوز نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی

آغاز شد و آغازگر آن هم پیرمرد وطن دوستی بود که در انتهای عمر خویش خانه را روشن کرد» (مظفری، ۱۳۷۳: ۸۷).

مقصود از پیرمرد وطن دوست، خلیل‌الله خلیلی است که در آغاز به قدرت رسیدن کمونیست‌ها، در ایالت نیوجرسی امریکا به سر می‌برد و نخستین واکنش‌های ادبی نسبت به این حادثه را در قالب اشعاری پرهیجان ابراز داشت. وی پس از مدّت کوتاهی به منظور نزدیک شدن به خاک وطن و همدردی با مردم جنگ زده‌ی خود، امریکا را ترک گفت و به اسلام آباد پاکستان نقل مکان کرد. او تا پایان عمر (۱۳۶۶ ش)^(۴) همه‌ی توان شعری خود را مصروف جهاد و مقاومت در برابر متجاوزان نمود. اشعار انقلابی این شاعر دلسوخته توسط شخصیت‌ها و سازمان‌های جهادی بلافاصله پس از سروده شدن در جزوات کوچک منتشر می‌شد و در صفوف مجاهدان دست به دست می‌گشت. تأثیر این اشعار در بالا بردن روحیه‌ی مجاهدان و تحریض مردم به مقاومت چنان بود که بعضی عقیده دارند، شعر او از تیر مجاهدان کارگزارتر افتاده است (پهلوان، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

از جمله افراد دیگری که بعد از خلیلی، نام آن‌ها به عنوان آغازگران شعر مقاومت افغانستان ذکر شده است، می‌توان به عبدالرحمان پژواک، داوود سرمد، حیدر لیب و سرشار روشنی اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

۳- تقسیمات شعر پایداری افغانستان

به طور کلی شعر پایداری افغانستان از دو دیدگاه قابل تقسیم بندی است؛ یکی دیدگاه تاریخی و دیگر دیدگاه جغرافیایی.

۳-۱- شعر پایداری از دیدگاه تاریخی

از نظر تاریخی شعر پایداری افغانستان سه مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱- کودتای کمونیستی تا پیروزی مجاهدان (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ ش)؛

۲- جنگ‌های داخلی تا سیطره‌ی طالبان (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ش)؛

۳- سیطره‌ی طالبان تا امروز (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۸ش).

در هر یک از این دوره‌ها، شعر پایداری افغانستان به لحاظ محتوا شاخص‌های متفاوتی دارد. در دوران جهاد، مضمون اشعار بیشتر ستایش مجاهدان و تشویق مردم به مبارزه و جهاد است. اشعار خلیل‌الله خلیلی - که بهترین نماینده‌ی شعر این دوره محسوب می‌شود - در برگزیده‌ی چنین مضامینی به اضافه‌ی شرح اندوه غربت، فجایع جنگ و تحذیر مجاهدان و تحقیر نیروهای متجاوز است.

دعوت به اتحاد، پرهیز از تفرقه و برادرکشی و نکوهش رهبران قدرت طلب نیز مضامین عمده‌ی شعر دوره‌ی دوم، یعنی دوران جنگ‌های داخلی است. در نگاهی دقیق به اشعار این دوران، آثاری از یأس، سرخوردگی و بدبینی نسبت به آرمان‌های پایداری در شعر بعضی از شاعران افغانستان دیده می‌شود. علاوه بر این، در دوره‌ی مذکور، نوعی تشّت و ناهماهنگی نیز در جهت‌گیری شعر پایداری مشهود است. در طول جنگ‌های داخلی عده‌ای از شاعران بر اساس گرایش‌های سیاسی مختلف، در تأیید احزاب و حرکت‌های سیاسی خاص، شعر می‌گویند که گاه این اشعار در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما در دوره‌ی سوم، این تشّت و ناهماهنگی به گونه‌ای شگفت‌آور، به اتفاق نظر و هماهنگی در مبارزه با دولت طالبان تبدیل می‌شود. حکومت ارتجاعی طالبان مورد تأیید هیچ یک از شاعران و روشنفکران افغانستان نیست؛ لذا کسانی که پیش از آن در گروه‌های مختلف و با گرایش‌های سیاسی متفاوت اقدام به خلق آثار ادبی در زمینه‌ی مقاومت می‌کردند، در این دوره، یک صدا و هماهنگی به مبارزه با حکومت و تفکر طالبان بر می‌خیزند.

۲-۳- شعر پایداری از دیدگاه جغرافیایی

در تقسیم‌بندی شعر پایداری افغانستان از دیدگاه جغرافیایی، به طور کلی می‌توان از دو حوزه‌ی ادبی داخل و خارج از کشور یاد کرد. مقصود از شعر پایداری خارج از افغانستان، اشعاری است که شاعران مهاجر افغان سروده‌اند.

توضیح اینکه با روی کار آمدن حکومت کمونیستی، بسیاری از مردم افغانستان به دعوت رهبران احزاب اسلامی - که کشور تحت اداره‌ی کمونیست‌ها را «بلد کفر» می‌دانستند- از این کشور هجرت کردند.^(۵) بعدها با شدت یافتن جنگ و سخت‌گیری دولت و اشغالگران بر مردم و دشوار شدن زندگی در افغانستان، سیل مهاجرت نیز بیشتر شد. مقصد اصلی خیل مهاجران در درجه‌ی اول کشورهای همسایه، نظیر ایران و پاکستان، و در مرحله‌ی بعد، کشورهای آسیای میانه، هند، اروپا و امریکا و تا حدودی هم آفریقا بود. با گذشت زمان، شاعران مهاجر که در دو کشور ایران و پاکستان تمرکز بیشتری داشتند، اقدام به تأسیس تشکل‌های ادبی نمودند. البته در سایر کشورها به خصوص اروپا و امریکا نیز شاعران مهاجر دست به تلاش‌های فردی زدند؛ اما از آنجا که این تلاش‌ها به صورت پراکنده و غیر منسجم انجام می‌شد، بازتاب چندانی در جامعه‌ی در حال جنگ افغانستان نداشت؛ بنابراین، شعر خارج از افغانستان را می‌توان به دو حوزه‌ی ادبی ایران و پاکستان محدود ساخت.

۱-۲-۳- شعر پایداری در داخل افغانستان

سال‌های ۱۳۵۷ تا اواخر ۱۳۵۸ش با درگیری‌های خونین و درون‌گروهی دو حزب خلق و پرچم سپری شد. در این دو سال اوضاع کشور به گونه‌ای بود که کسی - نه مردم و نه دولت - حال و مجال پرداختن به امور فرهنگی را نداشت. با ورود نیروهای شوروی و پدید آمدن ثبات نسبی در مملکت، دولت کمونیستی متوجه مسایل فرهنگی شد؛ لذا در آغاز دهه‌ی شصت مهم‌ترین تشکل ادبی افغانستان را با عنوان «اتحادیه نویسندگان افغانستان» بنیاد نهاد. این اتحادیه، چند سال بعد به «انجمن نویسندگان افغانستان» و پس از پیروزی مجاهدان به «انجمن اسلامی نویسندگان افغانستان» تغییر نام داد. هدف از تأسیس «انجمن نویسندگان افغانستان»، تجمع قلم به دستان در زیر چتر سیاسی - تبلیغاتی حکومت کمونیستی بود. تا سال ۱۳۶۵ش انجمن، به مرکز انتشارات و تبلیغات نظام تبدیل شده بود.

که شاعران کمونیست و چپ‌گرا، نظیر "سلیمان لایق"، "بارق شفيعی"، "اسدالله-حبيب"، "دستگیر پنجشیری" و "عبدالله نایبی" سردمدار آن بودند. مجله‌ی «ژوندون» که ارگان انجمن نویسندگان افغانستان بود، در سال‌های مذکور به نشر اشعاری با محتوای رنالیسم سوسیالیستی می‌پرداخت. در این دوران شعرای داخل کشور به شدت تشویق و گاه وادار می‌شدند که درباره‌ی موضوعاتی مانند کارگر، دهقان، مزرعه، تراکتور، روز تولد لنین، احداث پل دوستی، انقلاب کبیر و غیره شعر بگویند.^(۶) البته در کنار این اشعار، بعضی از مدیران انجمن در حد امکان، تلاش‌هایی در جهت حفظ نوامیس زبانی و پخش و انتشار فرهنگ سالم و روشنفکری، از طریق چاپ منتخباتی از شاعران بنام گذشته، نظیر؛ "طالب قندهاری"، "غلام احمد نوید"، "غلام نبی عشق‌ری"، "جلوه"، "خلیلی" و... انجام دادند.^(۷) این روند همچنان ادامه یافت تا پس از مرگ "برژنف"، "چرنیکو" و "آندروپف"، قدرت در کشور شوراهای به "گورباچف" رسید. گورباچف پس از رسیدن به قدرت، دست به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مشهور خود، موسوم به گلاسنوست و پروسترویکا زد و تحت تأثیر این اصلاحات، سیاست‌های شوروی در قبال افغانستان نیز دگرگون شد. لذا "بیرک کارمل" از قدرت خلع شد و "نجیب الله" به جای او نشست. ظهور دموکراسی در شوروی موجب شد که سیاست‌های «میلیتاریستی» دولت افغانستان در پشت نقاب نوعی دموکراسی نیم بند و فرمایشی ادامه یابد و دکتر نجیب‌الله در دوره‌ی حکومت خود، سیاست باز و آزادی‌های محدود اجتماعی را تجربه نماید. با ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی، انجمن نویسندگان نیز از فرصت استفاده کرد و دست به تغییر و تعدیل در سطوح و ابعاد برنامه‌های سازمانی و فرهنگی خود زد؛ در نتیجه - ی اساسنامه‌ی انجمن تغییر یافت. یکی از این تغییرات، انتخاب رییس غیر حزبی - اما علاقه مند به مشی رژیم - برای انجمن بود. تا آن زمان رییس انجمن می‌بایست از میان اعضای هیأت رهبری دولت انتخاب می‌شد که اسدالله حبيب و دستگیر

پنجشیری از همین سنخ بودند؛ اما با تغییر اساسنامه، محمد اکرم عثمان، داستان نویس مشهور افغانستان، به ریاست انجمن انتخاب شد.

عبدالقهار عاصی - که در آن زمان عضو انجمن نویسندگان بود - درباره‌ی این دوره می‌نویسد: «استفاده از شعار دموکراسی ابتکاری بود که قلم به دست عرصه‌ی مقاومت در سایه‌ی آن به پخش و نشر آثارشان پرداختند و به صورت گروهی غیر دولتی و غیر حزبی قد برافراشتند و برای نخستین بار رگه‌های شعر مقاومت در فرهنگ تک حزبی ریشه دوانید» (عاصی، ۱۳۷۳: ۳۲).

در اینجا باید اشاره کنیم که پیش از روی کار آمدن نجیب الله، یعنی از هفت ثور ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۵ ش، سانسور شدید مطبوعاتی بر افغانستان حاکم بود و کوچک‌ترین مطلبی که احساس می‌شد بر ضد دولت یا سیاست‌های آن است، امکان نشر نداشت. ممیزی در سال‌های یاد شده چنان بود که حتی دیوان حکیم ناصر خسرو، به بهانه‌ی اینکه مخالف مصالح ملی است، در چاپخانه توقیف شد (باختری، پیشین: ۷۸).

بسیاری از شاعران و نویسندگان مانند "رونق نادری"، "داوود سرمد"، "حیدر لهیب" و... در سال‌های نخست حکومت کمونیست‌ها به قتل رسیدند و افراد دیگری از قبیل "لطیف ناظمی"، "محمود فارانی"، "واصف باختری"، "سرشار روشنی"، "پرتو نادری" و... نیز طی همین سال‌ها و حتی سال‌های حکومت نجیب، به اتهامات واهی زندانی و شکنجه شدند (همان).

با توجه به خفقان و اختناق حاکم، طبیعی است که اثری از شعر مقاومت در آثار منتشر شده در سال‌های ۵۷ تا ۶۵ دیده نشود. پس از سال ۱۳۶۵ ش که زمینه برای پرداختن به موضوعات پایداری به وجود آمد، با همت و تلاش و اصف باختری، شاعران جوانی پا به عرصه‌ی شعر و ادب افغانستان گذاشتند که درون-مایه‌های غنی و قوی پایداری، اساس شعر آن‌ها بود.

"عبدالقهار عاصی"، "خالده فروغ"، "جلیل شبگیر پولادیان"، "احمدضیاء رفعت"، "قدیر روستا"، "حضرت وهریز"، "اسماعیل خراسان پور"، "افسر رهبین" و "عبدالسمیع حامد" از جمله جوانانی هستند که اشعار آن‌ها در نشریات افغانستان به ویژه «قلم» و «ژوندون» به چاپ رسیده و کم و بیش دارای مایه‌های پایداری است. از اتفاقات جالب توجه در شعر این دوره، حضور فعال زنان در عرصه‌های ادبی و هنری است. گذشته از "خالده فروغ" که در میان ادب دوستداران شعر معاصر فارسی مشهور است، "لیلا صراحت روشنی"، "ثریا واحدی" و "حمیرا نکهت دستگیر زاده" بانوان شاعری هستند که طی همین سال‌ها آثارشان در داخل کشور منتشر شده است.

در خصوص مسایل فنی شعر، در زمان و مکان مورد بحث، چند نکته قابل ذکر است؛ یکی اینکه اشعار این دوره غالباً در قالب‌های نو سروده شده‌اند و از نظر سبک و زبان با شعر مهاجرت تفاوت اساسی دارند. سبک شاعران داخل افغانستان در عین پختگی و پیشرفت نسبت به دوره‌های قبل، از سبک رایج شعر در ایران کاملاً متمایز است. در واقع، قطع ارتباط فرهنگی و سیاسی دولت کمونیستی با حکومت ایران و نرسیدن کتاب‌ها و نشریات چاپ ایران به افغانستان، مهم‌ترین عامل این استقلال سبکی و زبانی بوده است. نکته‌ی دیگر اینکه شعر داخل کشور در عین برخورداری از عناصر پایداری، کمتر شعاری و بیشتر هنری است؛ چرا که سانسور شدید حکومتی، موجب نوعی رمز وارگی، تصویرگرایی و ابهام و ابهام در آن شده است.

از نظر موضوع و درونمایه‌های گوناگون پایداری نیز شاعران داخل کشور به سبب آنکه از نزدیک شاهد ددمنشی‌ها و ویرانگری‌های دشمن اشغالگر بوده‌اند، بیشتر از مسایل جاری کشور و وقایع جنگ الهام گرفته‌اند.

آرزوی پیروزی و رسیدن به بامداد روشن آزادی و همچنین، بیان جلوه‌های پایداری و مقاومت مردم، از دیگر موضوعات شعر داخل افغانستان در این دوره است (سرور مولایی، ۱۳۷۱: ۲۶۲).

در پایان این بخش باید یاد آور شد که تشکل‌های شاعران داخل افغانستان با شروع جنگ‌های داخلی به شدت آسیب دید و پس از سقوط کابل به دست طالبان، در سال ۱۳۷۵ ش کاملاً از هم پاشید. بعضی از شاعران به پاکستان و کشورهای غربی مهاجرت کردند و بعضی دیگر مانند عبدالقهار عاصی جان خود را از دست دادند.

۲-۲-۳- شعر پایداری افغانستان در ایران

سابقه‌ی فعالیت‌های ادبی مهاجران افغانستان در ایران به حدود نیم قرن پیش باز می‌گردد. نخستین مجموعه‌ای که از شاعران افغانستان در ایران منتشر شد، منتخبی از آثار "محمد ابراهیم خلیل" شاعر معاصر افغانستان بود که به پیشنهاد "غلامحسین فردهی" رییس مؤسسه‌ی چاپ رشت و به همت "الودیا قازاریان" در سال ۱۳۳۱ ش، در رشت به چاپ رسید. اشعار این کتاب که "جهانگیر سرتیپ پور" عضو شورای فرهنگی گیلان بر آن مقدمه‌ای نوشته است - جدا از مثنوی اول که یک افسانه‌ی محلی منظوم است - در مجموع چندان در خور توجه نیست.

چند سال پس از انتشار این کتاب، محمد هاشم امیدوار هراتی در سال ۱۳۳۶ ش مجموعه‌ای از رباعیات "خلیل‌الله خلیلی" را با عنوان «برگ‌های خزانی» به انضمام «پیوند دل‌ها» - که شرح سفر به ایران بود - منتشر کرد. کتاب بعدی، دیوان اشعار خلیلی بود که استادان ایرانی مانند بدیع الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، لطفعلی صورتگر و سعید نفیسی بر آن تقریظاتی نوشتند. مجموعه‌ی اخیر نیز به کوشش امیدوار هراتی در ۱۳۴۱ ش در تهران به چاپ رسید.

در سال ۱۳۴۹ ش محمدسرور مولایی، برگزیده‌ای از اشعار چند شاعر معاصر افغانستان را در مجموعه‌ای با عنوان «برگزیده‌ی شعر معاصر افغانستان» منتشر

ساخت و پس از آن در سال ۱۳۵۶ش، ناصر امیری مجموعه‌ی دیگری را به همین سیاق با نام «نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان» گردآوری کرد که به همت انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و با مقدمه‌ای از دکتر خانلری چاپ شد.

پس از شروع جنگ در افغانستان و مهاجرت مردم این کشور به ایران جریان شعری خاصی در این حوزه‌ی ادبی شکل گرفت و ادامه یافت که عنوان «شعر هجرت» برای آن مناسب به نظر می‌رسد.

شعر مهاجرت افغانستان - برخلاف «ادب مهجر» در جهان عرب که در حاشیه‌ی جریانات ادبی داخل کشور قرار دارد - مهم‌ترین حرکت شعری افغانستان پس از جنگ به شمار می‌رود و در حقیقت شعر پایداری افغانستان، در ایران بالیده و اوج گرفته است. حضور چشمگیر شاعران افغانستان در ایران و رشد نسل جدیدی از جوانان که در عین بهره‌گیری از اوضاع مساعد فرهنگی کشور میزبان، در مقاطع خاصی، شعر ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده، توجه و تأمل بیشتری را طلب می‌کند (ر.ک. نیکویخت و چهرقانی، ۱۳۸۶: ۸۷-۱۱۴).

با توجه به آثار منتشر شده، «سعادت‌ملوک تابش» و شاعری با نام مستعار «ع. کابلی» طلایه داران جریان شعر پایداری افغانستان در حوزه ادبی ایران به شمار می‌روند. البته همزمان با آثار دو شاعر یاد شده، افراد دیگری هم مجموعه‌هایی را - اغلب به صورت پلی کپی - انتشار دادند که به دلیل فقدان جوهر شعری و مایه‌های هنری، زیر عنوان «ادب» جای نمی‌گیرند، هرچند با اندکی اغماض می‌توان صفت «پایداری» را برای آن‌ها به کار برد.

در مورد «ع. کابلی» جز اینکه سراینده‌ی اشعار مجموعه‌ی «شعر سرخ» است، چیزی نمی‌دانیم. «شعر سرخ» دفتری است مشتمل بر نوزده شعر که بدون استثنا با موضوع انقلاب، جنگ و پایداری سروده شده است. با توجه به تاریخ سرایش شعرها که گاه به سال‌های قبل از انقلاب بر می‌گردد، سروده‌های کابلی را می‌توان از پیشروترین اشعار پایداری افغانستان دانست. «سعادت‌ملوک تابش» هم شاعری

است که پیش از انقلاب، تجربیات شعری خود را پشت سر گذاشته و به پختگی زبان و بیان رسیده بود. او در نیمه‌ی اول دهه‌ی شصت، با انتشار پنج مجموعه شعر، نخستین نمونه‌های شعر پایداری افغانستان را به جامعه‌ی ادبی ایران معرفی کرد. اولین دفتر شعر "تابش" که در واقع یک منظومه‌ی بلند بیست و دو بندی با نام «حماسه‌ی انتظار» است، در خرداد ۱۳۶۰ش در تهران منتشر شد. شاعر، این منظومه را که در قالب نیمایی سروده شده، به پیشگاه امام زمان (عج) تقدیم کرده است. بلافاصله پس از انتشار این کتاب (دقیقاً یک ماه پس از آن) "تابش" مجموعه‌ی دیگری را با عنوان «لحظه‌های طلوع» در تیر ماه ۱۳۶۰ش به چاپ رساند. منتقدان این دفتر را - هم از نظر کیفیت آثار و هم از نظر قالب‌ها و مضامین - شاخص‌ترین مجموعه‌ی شعر سعادت‌ملوک تابش دانسته‌اند (کاظمی، ۱۳۷۱: ۱۴۲). «طور خونین»، «دو راهی» و «سروده‌های مهاجر» سه مجموعه‌ی دیگر از این شاعر هستند که به تناوب تا سال ۱۳۶۷ش منتشر شده‌اند.

بدون در نظر گرفتن تلاش‌های فردی - که ذکرشان گذشت - اگر بخواهیم نقطه‌ی آغازی برای فعالیت‌های منسجم و تشکیلاتی شاعران مهاجر در ایران بیابیم، باید به حوالی سال ۱۳۶۳ش رجوع کنیم. تا سال ۱۳۶۳ش هنوز تأثیر شعر و ادبیات در ثبت حماسه‌های پایداری و نشر آرمان‌های جهاد برای مردم و مسئولان سازمان‌های جهادی و حتی خود شاعران کاملاً روشن نبود. مردم و رهبران سیاسی افغانستان در ایران، تا این زمان شعر را نوعی دل‌مشغولی فردی می‌دانستند و به کارکردهای تبلیغاتی، سیاسی و اجتماعی آن توجه نداشتند؛ لذا زمینه‌سازی برای فعالیت‌های هنری و ادبی در کنار فعالیت‌های جهادی چندان مهم تلقی نمی‌شد. به همین دلیل، خود شاعران مهاجر که به تدریج تعداد آن‌ها در بعضی از شهرهای ایران مخصوصاً مشهد افزایش یافته بود، دست به تشکیل نخستین «مجمع فرهنگی مهاجرین» در این شهر زدند. بانی این مجمع "براتعلی فدایی هروی" شاعر با سابقه و سرشناس هرات بود که چند تن دیگر از شاعران هرات با او همکاری می‌کردند.

مجمع مذکور در نخستین اقدام، مجموعه‌ی شعر «فریاد خون» از فدایی را منتشر کرد که موضوع تمامی شعرهای آن، «انقلاب اسلامی افغانستان» بود. از دیگر فعالیت‌های این مجمع تا سال ۱۳۶۴ش، برگزاری چندین مسابقه و شب شعر به مناسبت‌های مختلف بود که تأثیر فوق العاده‌ای در معرفی مجمع، به جامعه‌ی مهاجر داشت. در سال ۱۳۶۵ش، فضل الله قدسی توانست در مسابقه‌ی سراسری شعر، که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، شاعران ایرانی را پشت سر گذاشته، مقام نخست مسابقات را کسب نماید. توفیق قدسی باعث آشنایی بیشتر جامعه‌ی میزبان با فعالیت‌های ادبی مهاجران شد، لذا از این تاریخ به بعد تحول جدی در شعر مهاجرت به وجود آمد. مهم‌ترین تحول، تشکیل «انجمن اسلامی شاعران افغانستان» در مشهد بود که کانونی برای جذب و پرورش شاعران جوان شد. اعضای ثابت این انجمن، فدایی هروری، رستمی هروری، نورالله وثوق، نظام الدین شکوهی، علی احمد زرگر پور، علی حکیمی هروری، محمد ابراهیم زاده، ناصر فرخاد، محمد آصف رحمانی، سید احمد هاشمی، حبیب الله ذبیحی، غلام رسول پویان، جلیل احمد نهیک فلاح و... بودند که اشعار بعضی از آن‌ها به همراه چند تن دیگر مانند عبدالکریم تمنا و محمد آصف فکرت، بعدها در گاهنامه‌ی «اشک قلم» منتشر شد. شاعران جوان‌تر از قبیل محمد کاظم کاظمی، محمد حسن حسین زاده، فریدون نقاش زاده، سید ابوطالب مظفری، سید نادر احمدی و... نیز یکی پس از دیگری به این انجمن پیوستند. تجمع و افزایش تعداد شاعران جوان در این مجمع باعث شد که آن‌ها به دیدگاهی مشترک در خصوص تلاش برای ارتقای تکنیکی شعر خود برسند. این بینش به حرکت جمعی شاعران جوان در جهت رشد کیفی و فنی شعر پایداری افغانستان منجر شد؛ چنانکه به دنبال مطالعات و بحث‌های منظم، در مورد مسایل فنی شعر، در سال ۱۳۶۸ش، یک جهش کیفی بی‌سابقه در شعر جوانان افغانستان اتفاق افتاد و از این تاریخ به بعد شعر مهاجرت افغانستان در ایران به رسمیت شناخته شد. دعوت از

شاعران افغانستان در شب‌های شعر و کنگره‌ها به همراه انتشار آثار ایشان در مطبوعات و جُنگ‌های شعر در کنار آثار شاعران ایرانی از دستاوردهای این جهش تکنیکی بود. «ضریح آفتاب»، مجموعه‌ی شعر شاعران خراسان، نخستین کتابی بود که آثاری از شاعران افغانستان در کنار آثار شاعران ایرانی در آن به چاپ رسید و پس از آن در مجموعه‌هایی همچون «هوای حرم»، «نافله‌ی باران»، و «فصل فراق» این حرکت ادامه یافت تا آنجا که امروز بسیاری از شاعران افغانستان به عنوان شاعر مهاجر، شناخته شده نیستند و جامعه‌ی ما آن‌ها را شاعر ایرانی می‌داند.

سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ش، نقطه‌ی عطفی برای شعر پایداری افغانستان در ایران به شمار می‌رود. برگزاری مسابقه‌ی سراسری شعر مقاومت انقلاب اسلامی افغانستان تحت عنوان؛ «صبح در زنجیر» در سال ۱۳۷۰ش، اتفاق مهمی بود که باعث آشنایی شاعران مهاجر مقیم مشهد با سایر شاعران هم وطن ساکن در شهرهای دیگر، به ویژه قم، تهران، ری و اصفهان شد. در همین سال، شاعران طلبه‌ی مهاجر که در کنگره‌ی سراسری شعر حوزه‌های علمیه، درخشش خوبی داشتند؛ طی دیدار با مسئولان فرهنگی و سیاسی ایران در سطوح عالی، مشکلات خود را مطرح ساختند. حاصل این دیدارها تأسیس دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان در حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی و انتشار دفتر اول «شعر مقاومت افغانستان» توسط سازمان مذکور بود. در سال ۱۳۷۱ش، نیز چندین مجموعه شعر به صورت بی‌سابقه‌ای به بازار نشر عرضه شد. مجموعه‌ی «حریم راز» از فدایی هروری و «پیاده آمده بودم» از محمد کاظم کاظمی که حاوی غزل - مثنوی مشهور او بود، در همین سال به بازار آمد. «صبح در زنجیر» کتاب دیگری است که آثار برگزیده‌ی شرکت‌کنندگان مسابقه‌ی سال ۱۳۷۰ش را شامل می‌شد و در این سال عرضه شد. دو پژوهشگر ایرانی نیز در همین سال تحقیقات خود را در زمینه‌ی هنر و ادبیات افغانستان منتشر کردند. چنگیز پهلوان «نمونه‌های شعر امروز افغانستان» را منتشر کرد که آثار بیش از شصت شاعر داخل و خارج

افغانستان در آن گرد آمده بود و محمد حسین جعفریان «شانه‌های زخمی پامیر» را به چاپ رساند که مقالات و نقدهای متعددی را در خصوص هنر افغانستان شامل می‌شد. در این کتاب مبحث شعر جایگاه ویژه‌ای داشت و در فصل پایانی آن، گزیده‌ای از اشعار شاعران مقیم و مهاجر افغانستان آمده بود. از سال ۱۳۷۱ش به بعد شعر افغانستان جایگاه حقیقی و درخور خود را در ایران احراز کرد. مجموعه‌های اختصاصی و انفرادی شاعران جوان یکی پس از دیگری به جامعه‌ی ادب دوست مهاجر و انصار عرضه و با استقبال مواجه شد. «سوگنامه‌ی بلخ» از ابوطالب مظفری، «خاکستر صدا» از فضل الله قدسی، «مردان برنو» از نادر احمدی، «وقتی کبوتر نیست» از محمد شریف سعیدی مهم‌ترین مجموعه‌های منتشر شده در نیمه‌ی نخست دهه‌ی هفتاد هستند.

۱-۲-۳. مضامین شعر پایداری افغانستان در حوزه‌ی ادبی ایران

آنچه در خصوص مضامین شعر پایداری افغانستان در حوزه‌ی ادبی ایران به اجمال می‌توان گفت، این است که این مضمون‌ها از آغاز تاکنون مسیرهای متفاوتی را پیموده و همگام با تحولات تاریخی و سیاسی متحول شده‌اند. با تجاوز روسیه به افغانستان، مضمون شعر به میزان زیادی متوجه بیرون راندن روس‌ها و نفی سلطه‌ی بیگانگان شد که در آغاز، زبانی شُعاری و شکلی رجزگونه داشت؛ چنانکه فدایی هروی در یکی از شعرهای خود، دشمن را مستقیماً مورد خطاب قرار داده، می‌گوید:

روس‌ها از خاک ما بیرون شوید ورنه غرق جویبار خون شوید
این بخارا نیست خاک آریاست مهد شیر و مامن شمشیرهاست

(فدایی هروی، ۱۳۶۵: ۵۴)

حمایت از مجاهدین، ستایش فداکاری‌ها و شجاعت‌های رزمندگان، بیان درد و رنج مردم و تجلیل از شهیدان، از دیگر موضوعات شعر این دوره هستند.

پس از شکست روس‌ها و بیرون رفتن اشغالگران، مضمون شعر در راستای مبارزه با دولت دست‌نشانده‌ی کمونیستی، شدت بیشتری پیدا کرد؛ اما مهم‌ترین تحول موضوعی در شعر افغانستان پس از پیروزی مجاهدان، در دوران جنگ‌های کابل رخ داد. در دوره‌ی جنگ‌های داخلی، انتقاد از مجاهدان و رهبران سیاسی از مضامین اصلی شعر مقاومت افغانستان است که نظیر آن در سایر نقاط جهان کمتر یافت می‌شود. شاعرانی که پیش از جنگ‌های داخلی، مجاهدان را ستایش می‌کردند، پس از شعله‌ور شدن آتش جنگ در کابل، با ابراز انزجار از تفرقه و دعوت به اتحاد، به نکوهش مجاهدان و رهبران جنگ افروز می‌پردازند. این مضمون، در اشعار دفتر دوم شعر مقاومت افغانستان جلوه‌های بارزی دارد (رک: مظفری و سید نادر احمدی، ۱۳۷۲: ۱۳۰، ۱۲۳، ۵۰، ۱۳۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۱۹ و...).

۲-۲-۳. جمال شناسی شعر مهاجرت در ایران

برای بررسی مسایل فنی و صوری شعر مهاجرت افغانستان در حوزه‌ی ادبی ایران ناگزیریم شاعران مهاجر را به سه دسته تقسیم کنیم:

دسته‌ی اول شاعرانی هستند که از نظر سبک، قالب و زبان به شعر کهن و کلاسیک علاقه دارند و از نظر سن نیز در زمره‌ی شاعران گذشته و با سابقه‌ی افغانستان قرار می‌گیرند. "عبدالکریم تمنا" و "براتعلی فدایی هروی" شاعران برجسته‌ی این گروه به شمار می‌روند؛

دسته دوم، شامل شاعرانی همچون نظام الدین شکوهی، سعادت‌ملوک تابش، ع. کابلی و... می‌شود که با وجود استفاده از زبان کهن و قالب‌های سنتی، به شعر نیمایی و سپید هم توجه دارند و آثار خوبی را در قالب‌های جدید عرضه کرده‌اند؛

دسته‌ی سوم شاعران جوانی هستند که همه یا قسمت عمده‌ی تجربیات شعری خود را در ایران کسب کرده‌اند و رشد شعری آن‌ها در دوران مهاجرت

صورت گرفته است. این بخش از شاعران افغانستان به لحاظ ویژگی‌های لفظی و معنوی به شدت تحت تأثیر شعر پس از انقلاب ایران قرار دارند.

نسل اول از گروه اخیر با زبانی نو در قالب‌های کهن به ویژه مثنوی و غزل، شعر می‌گویند که از کاظمی، مظفری، قدسی، سعیدی، سید نادر احمدی، قنبر علی تابش، فریدون نقاش زاده و... می‌توان به عنوان افراد شاخص این گروه یاد کرد. اما در نسل دوم از این گروه، گرایش به قالب‌های نو، به ویژه سپید، بیشتر دیده می‌شود و به همان نسبت مضامین مربوط به پایداری در شعر ایشان کاهش می‌یابد. در شعر این گروه توجه به مضامین عاشقانه و بهره‌گیری از نمادهای زندگی شهری پررنگ‌تر است. "محمد رفیع جنید"، "محمد بشیر رحیمی"، "محمد ضیاء قاسمی"، "سید رضا محمدی" و... شاعران مهم این گروه هستند. "محمد تقی اکبری" هم، اگر چه از نظر سنی، متعلق به این نسل است، به لحاظ محتوای آثار و گرایش به قالب‌های کهن، در شمار شاعران نسل قبلی از قبیل کاظمی و قدسی و... قرار می‌گیرد.

وجه تمایز اصلی شعر مهاجرت در ایران با سایر حوزه‌های شعر پایداری، مانند داخل کشور و پاکستان، بیان مسایل و مشکلات ناشی از مهاجرت و اندوه و حزن حاصل از غربت است که در شعر همه‌ی نسل‌های یاد شده به نحو جدی حضور دارد. از نظر زبان نیز، شعر پایداری حوزه‌ی ادبی ایران نسبت به شعر داخل کشور از صراحت بیشتری برخوردار است و نسبت به شعر مهاجرت در پاکستان نوگرایانه‌تر و پیشرفته‌تر است.

۳-۲-۳. شعر پایداری افغانستان در حوزه‌ی ادبی پاکستان

پژوهش درباره‌ی شعر مهاجرت در پاکستان بسیار دشوار است، چرا که اولاً فقدان منابع و عدم انعکاس فعالیت‌های ادبی پاکستان در ایران باعث می‌شود که پژوهشگر ایرانی نتواند فضای حاکم بر شعر مهاجرت در آن سامان را به خوبی درک نماید، ثانیاً مشکل است بتوان شاعرانی را پیدا کرد که از آغاز هجرت

تاکنون به طور پیوسته مقیم پاکستان بوده باشند. در واقع پاکستان برای شاعران مهاجر در حکم گذرگاهی بوده که می‌توانستند خود را از طریق آن به کشور-های دیگر، به ویژه اروپا و امریکا برسانند. ثالثاً محیط زندگی مهاجران در پاکستان به دلیل حضور شخصیت‌های سیاسی در آنجا، به شدت سیاسی و سیاست‌زده بوده است. در واقع دل‌مشغولی اصلی مهاجران در پاکستان زد و بندهای سیاسی و تجاری است؛ به همین دلیل انگیزه برای پرداختن به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی در میان مهاجران افغان بسیار ضعیف است. علاوه بر این، زبان فارسی در پاکستان، زبان رسمی و رایج نیست و از سوی دیگر این کشور، شعر و ادبیات پیشرفته‌ای هم ندارد که بتواند در رشد و تعالی شعر مهاجران مؤثر باشد. اغلب شاعرانی که در پاکستان آثار نسبتاً قابل قبولی ارائه کرده‌اند، کسانی هستند که قبلاً دانش ادبی خود را در داخل افغانستان کسب کرده بودند؛ لذا هیچ شاعر مهاجری را نمی‌یابیم که حیات شعری خود را در این کشور آغاز کرده و به جایگاه مطلوبی رسیده باشد.

بعضی از شاعران مهاجر افغان هم که در پاکستان به شاعر جهادی معروف هستند، بنا به ضرورت، وارد این جریان شده‌اند. واصف باختری که شناخت بیشتری در مورد این افراد دارد می‌گوید: «در افغانستان یک تلقی به وجود آمده که هر کسی در خارج کشور شعر سروده، مخصوصاً اگر شعر بر ضد تجاوزگران روس و دست‌نشانده‌گان آنها بوده، شعر جهادی گفته است. به نظر من چنین نیست، سن و سال و آشنایی متناسب با سن و سال، ایجاب می‌کند که شناخت افراد از شخصیت‌ها و عناصر معین، به درجات، متفاوت باشد. من یک عده از این ذوات محترم را اصلاً به اسم شاعر جهادی و مقاومت نمی‌شناسم. شاید از لحاظ ادبی کارشان ارزشمند باشد، اما اجبار زیستن در خارج از کشور و پرداختن به کارهای سیاسی، گاهی آنها را واداشته که شعری در نکوهش ارتش سرخ و

دولت دست نشانده بگویند، در صورتی که شعر مقاومت باید از سرچشمه‌ی نهاد شاعر با خلوص و ایمان کامل تراوش کند» (باختری، پیشین: ۷۵).

آفت دیگری که پژوهش در مورد شعر مقاومت حوزه‌ی ادبی پاکستان را دچار اختلال می‌کند، انتشار اشعار براساس تعلقات حزبی و سیاسی است. احزاب سیاسی که منابع مالی و امکانات نشر را در اختیار داشتند، ترجیح می‌دادند آثار هم‌مسلمانان و نزدیکان خود را منتشر سازند. این امر موجب به شهرت رسیدن و مطرح شدن عده‌ی خاصی از شاعران و خمول و گمنامی عده‌ای دیگر شده است. بنابراین، بعید نیست که در میان گروه نخست، افراد بی‌صلاحیت و در میان گروه دوم، افراد صلاحیت‌دار زیادی وجود داشته باشند که ما آن‌ها را نمی‌شناسیم.

بعد از این تذکر باید بگوییم که از آغاز اشغال افغانستان تا سال ۱۳۶۶ش، خلیل الله خلیلی سکانشاد بی‌رقیب شعر پایداری در پاکستان بوده است. شهرت و اعتبار این شاعر وطن دوست و سلیم النفس، در سال‌های یاد شده به هیچ یک از شاعران هم‌وطن او اجازه‌ی عرض اندام نمی‌داد. البته باید انصاف داد که از نظر سطح کیفی اشعار و تسلط بر فنون شاعری هم کسی در حد و اندازه‌ی او در میان شاعران مهاجر وجود نداشت.

محمد کاظم کاظمی در مورد اوضاع کلی و نقش خلیلی در شعر مهاجرت پاکستان می‌نویسد: «شعری که در پاکستان به وسیله‌ی مهاجرین سروده می‌شد، به شدت صریح بود و شعاری، و غالباً کم بهره از هنرمندی‌های صوری. اشتغال شدید به فعالیت سیاسی که در پاکستان آن روز رایج بود و نیز عدم قرابت فرهنگی میان مهاجرین فارسی زبان و جامعه‌ی میزبان اردو زبان، باعث شد که زمینه برای پرورش نسل جوان شاعران و یا ایجاد تشکلی ماندگار در میان مهاجران فراهم نشود. لاجرم بعد از استاد "خلیلی"، شاعر دیگری که در سطح کشور مطرح باشد، از میان مهاجران مقیم پاکستان برنخاست» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

حقیقت این است که شاعران مهاجر افغان در ایران از محضر شاعران هم‌زبان خود استفاده کردند و شعر پیشرفته‌ی ایران موجب تقویت تکنیکی و زبانی شاعران مهاجر شد. در صورتی که این امکانات در پاکستان وجود نداشت؛ به همین دلیل شعر حوزه‌ی ادبی پاکستان به لحاظ جنبه‌های هنری و فنی از شعر ایران ضعیف‌تر است. در ایران نسل‌های جدید شاعران مهاجر پشت سر هم به میدان می‌آمدند و این جریان هنوز هم قطع نشده است. امروزه ما شاهد شاعران بسیار جوانی هستیم که بعضی از آن‌ها در ایران متولد شده‌اند. البته این سخن که در پاکستان بعد از خلیلی شاعر برجسته‌ای ظهور نکرده است، کمی اغراق‌آمیز می‌نماید. ما شاعرانی را می‌شناسیم که بعد از خلیلی اشعار آن‌ها در پاکستان منتشر و در سطح کشور با استقبال مواجه شده است. "میرویس موج"، "عبدالاحد تارشی"، "بشیر سخاورز"، "دلجو" و... از جمله‌ی این شاعران هستند. با این حال، در پاکستان هیچ‌گاه تشکل‌های مستقل و مداوم شعری مانند «انجمن نویسندگان» در افغانستان و «انجمن شاعران انقلاب اسلامی» در ایران به وجود نیامد و اغلب تشکل‌های ادبی در این کشور، در واقع، شاخه‌ی فرهنگی یک حزب سیاسی بوده‌اند. با وجود این، جریان شعر پایداری هم هیچ‌گاه کاملاً قطع نشد. این جریان کم و بیش به حرکت خود ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۷۵ ش کابل سقوط کرد و سیطره‌ی طالبان بر افغانستان قطعی شد. با به قدرت رسیدن طالبان وضع یکسره دگرگون گشت. حرکت طالبان به سوی کابل و شمال افغانستان با شعار «بار دیگر فرزندان درانی و میرویس»^(۸) اعلام آشکار تبعیض طلبی زبانی، فرهنگی و قومی از سوی طالبان بود. تسلط این گروه متحجر و نژادپرست بر مراکز مهم زبان و فرهنگ فارسی مثل کابل، هرات و مزار شریف، آغاز یک فاجعه‌ی ملی و فرهنگی به شمار می‌رفت. دانشگاه‌ها، مکاتب و مجامع فرهنگی تعطیل شد. کتابخانه‌های عمومی، دولتی و شخصی تاراج و به آتش کشیده شدند^(۹) و اقوامی که به زبان فارسی سخن می‌گفتند، آماج حملات وحشیانه‌ی طالبان قرار گرفتند.

فارسی‌زدایی و پشتون‌گرایی افراطی طالبان، شاعران پارسی‌گوی داخل کشور را وادار به مهاجرت نمود. اغلب این شاعران از جمله واصف باختری، عبدالسمیع حامد، خالد فروغ، پرتو نادری و... به پاکستان کوچ کردند و یک جریان شعری نوگرا در آنجا به وجود آوردند؛ اما این جریان هم چندان تداوم نیافت؛ چرا که واصف باختری بعد از مدت کوتاهی رخت به امریکا کشید و عبدالسمیع حامد به دمارک رفت. خالد فروغ و پرتو نادری هم پس از فروپاشی امارت اسلامی طالبان، به افغانستان بازگشتند.

در خصوص ویژگی‌های فنی شعر مهاجرت در حوزه‌ی ادبی پاکستان چند نکته را می‌توان ذکر کرد. یکی اینکه شعر پایداری پاکستان تا حدود زیادی شُعاری، صریح و عاری از آرایه‌های مؤثر بیانی است و دیگر اینکه، شاعران از قالب‌های سنتی و زبان کهن برای سرودن شعر استفاده می‌کنند.

از نظر مضمون نیز تفاوت اصلی شعر پاکستان با شعر ایران، این است که مشکلات مهاجرت و مسایل غربت و آوارگی در آن کمتر نمود یافته است؛ چون در پاکستان وضع اجتماعی مهاجران به گونه‌ای است که خود را در غربت احساس نمی‌کنند. مردم پیشاور - که مرکز تجمع مهاجران است - خود را متعلق به افغانستان می‌دانند و افغان‌ها نیز خط مرزی «دوراند» را که با فشار انگلیسی‌ها تعیین شده است، به رسمیت نمی‌شناسند و عشایر افغان تقریباً همه ساله، بدون توجه به قوانین بین‌المللی، کوچ‌های فصلی خود را به داخل مرزهای پاکستان انجام می‌دهند. افزون بر این، سابقه‌ی حضور مهاجران افغان در پاکستان به حدود یک قرن پیش یعنی دوران کشتارهای امیر عبدالرحمان خان باز می‌گردد. این حضور طولانی آنچنان گسترده و عمیق است که دولت پاکستان آن‌ها را به عنوان افراد نیمه بومی پاکستان به رسمیت می‌شناسد؛ چنانکه در «۱۰می ۱۹۶۲م وزیر ایالات و سرحدات پاکستان ضمن اعتراف به جایگاه و موقعیت افغان‌ها در پاکستان، اعلام می‌کند که از نظر حکومت پاکستان، قبایل افغان (هزاره، درانی، یوسف زای، غلزای) در حال

حاضر جزو قبایل نیمه بومی پاکستان شناخته می‌شوند و اجازه دارند از تمام تسهیلات موجود برای دیگر قبایل بومی / محلی برخوردار شوند» (موسوی، ۱۳۷۹:۱۹۴).

بنابراین، در پاکستان مضیقه و تنگنای قانونی، اداری و معیشتی بر جامعه‌ی مهاجر اعمال نمی‌شود و همه‌ی شرایط یک مهاجر، دقیقاً مثل یک پاکستانی است. در صورتی که در ایران، پاره‌ای تنگناهای قانونی برای مهاجران وجود داشته است. به هر روی دشواری‌های زندگی در ایران، بازتاب ویژه‌ای در شعر مهاجرت این حوزه ادبی دارد، در حالی که در شعر پاکستان از اینگونه مسایل خبری نیست.

از دیگر تفاوت‌های محتوایی شعر پاکستان و ایران، غلظت صبغه‌ی مذهبی شعر مقاومت در ایران است. در شعر مقاومت حوزه‌ی ادبی داخل کشور - به دلیل حاکمیت نظام کمونیستی - مذهب تقریباً هیچ تأثیری نداشته است.^(۱۰) در پاکستان این تأثیر اندک بوده است، چرا که شاعران مقیم پاکستان عمدتاً از اهل سنت بوده‌اند و مذهب تسنن نسبت به شیعه از مایه‌های حماسی کمتری برخوردار است. در صورتی که شعر مقاومت افغانستان در ایران، به دلیل اثرپذیری شاعران مهاجر از فضای فرهنگی جامعه‌ی میزبان، که به تازگی انقلاب مذهبی را پشت سر نهاده و درگیر دفاعی مقدس بود، سرشار از مضامین مذهبی است.

درباره‌ی شعر مهاجرت در غرب چیز زیادی نمی‌توان گفت. بیشتر شاعران و هنرمندانی که دیروز به بوی نان و اطمینان به غرب کوچ کردند، به زودی گرفتار خباثات العیش شدند و تنها چیزی که اثری در آثار اینان نداشت، همانا تعهد و مقاومت بود. کمترین انتظار از این شاعران آن بود که به ضرورت آموختن زبان خارجی، با ترجمه‌ی اشعار شاعران بزرگ مغرب زمین خدمتی به شعر فارسی بکنند، که این مهم نیز به دست بزرگانی چون واصف باختری که در طول جنگ مشقت‌های زیستن در وطن را به جان خریده بودند، جامعه‌ی عمل پوشید. درست

است که شعر پایداری افغانستان نخست در امریکا و توسط خلیلی و پژواک آغاز شد، همانگونه که پیش از این توضیح دادیم، به دلیل قرابت فرهنگی و اشتراک زبانی، در ایران ریشه زد، بالید و به بار نشست. خلیلی و پژواک هم که آغازگران این راه بودند، هر دو در اندک مدتی پی بردند که هوای غرب برای نهال نوپای شعر پایداری مناسب نیست، از این رو رخت به پاکستان کشیدند تا از سر کتل‌های پیشاور و اسلام آباد، نسیم وطن را استشمام کنند. لذا همه‌ی مشکلاتی که برای شعر مهاجرت در پاکستان ذکر کردیم، از قبیل زبان متفاوت و عدم تمرکز و ثبات شاعران با شدت بیشتری در شعر مهاجرت اروپا و امریکا دیده می‌شود. ضمن اینکه اختلافات مذهبی و فرهنگی با جامعه‌ی غربی نیز فاصله‌ی این شاعران را از ساحت حقیقی شعر افغانستان روز به روز بیشتر می‌کند. در اشعاری که از جوانان مقیم غرب می‌بینیم، ضعف زبانی، تکنیکی و محتوایی آنچنان است که طبق تعاریف امروز، اساساً اطلاق شعر نمی‌پذیرند.^(۱۱) معدود کسانی هم که به معنای واقعی کلمه شاعرند، به دلیل آوارگی‌های طولانی در کشورهای متعدد قابل دسته بندی دقیق نیستند. البته بسیاری از این شاعران در حقیقت به یکی از سه حوزه‌ی ادبی ایران، پاکستان و افغانستان تعلق دارند که پس از تکمیل دانش ادبی و رسیدن به شهرت شعری، به غرب مهاجرت کرده‌اند.

لطیف پدرام و محمد شریف سعیدی که هم اکنون در انگلستان به سر می‌برند تا مدتی پیش در ایران بودند. جلیل شبگیر پولادیان که در زمره‌ی شاعران داخل کشور از او یاد کردیم، در همان سال‌ها، اشعار خود را با نام مستعار "ش. آمورودی" در نشریات پاکستان منتشر می‌کرد. همین شاعر بعد از شروع جنگ‌های داخلی، مدتی به ترکیه رفت و از آنجا به آلمان کوچ کرد. بشیر سخاورد هم که از او به عنوان یکی از شاعران مهم در پاکستان نام بردیم، چندین سال در انگلستان، هندوستان و کامبوج زندگی کرده و آثاری هم در آنجا منتشر نموده است (رک: هانری دوفوشه کور و همکاران، ۱۳۸۰: ۴۳۰).

آثاری که با امضای توکل هروی می بینیم، در تاریخ‌های نه چندان دور از هم، در مشهد، اسپانیا، آلمان و امریکا سروده شده‌اند (صابری هروی، پیشین: ۲۰۶-۲۱۰). محمد عاقل بیرنگ کوه‌دانی که تا چندی پیش در تاجیکستان بود و هم اکنون در انگلستان اقامت دارد، مدتی دانشجوی دانشگاه تهران بوده است (رک: مجله‌ی کلک، ش ۳۸، ۱۳۷۲: ۵۹).

غرض اینکه مسأله‌ی آوارگی و عدم تمرکز، مشکل اصلی پژوهش در مورد شعر مهاجرت در غرب و حتی ایران و پاکستان است؛ با وجود این می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در سال‌های اخیر شاعران افغانستان در کشور آلمان به نوعی تمرکز رسیده‌اند و تشکل‌های ادبی مهاجران در مناطق مختلف این کشور پا گرفته است. هم اکنون مهاجران در شهرهای مختلف آلمان اقدام به انتشار نشریات فرهنگی - سیاسی مجزا می‌کنند، که هفته‌نامه‌ی جمعیت (هامبورگ)، مجله‌ی راه (فرانکفورت)، رنگین (هامبورگ) و دکلتور (بن) از آن جمله‌اند. نشریه‌ی «نقد و آرمان» نیز که به کوشش دکتر شاه ولی پرخاش احمدی در امریکا منتشر می‌شود، در میان مهاجرین اعتباری کسب کرده است (رک: فصلنامه‌ی دُرّ دری، ش ۱۳، ۱۳۸۰: ۶۲).

در پاکستان و ایران نیز نشریات متعددی با سمت و سوی سیاسی به چاپ می‌رسد که معمولاً صفحاتی از آن به شعر و ادب اختصاص داده می‌شود؛ مانند میثاق خون (پیشاور)، امین (مشهد) دانشجو (تهران)، استقامت (قم) و...^(۱۲) در میان نشریاتی که در خارج از افغانستان منتشر شده‌اند، فصلنامه‌ی «دُرّ دری» تنها نشریه‌ی اختصاصی ادبیات، فرهنگ و هنر افغانستان به شمار می‌رود که هیچ‌گونه جهت‌گیری یا وابستگی سیاسی نداشته است. این فصلنامه - که در سراسر جهان با استقبال نخبگان افغانستان مواجه گشت - تا خزان ۱۳۸۰ش با صورتی پیراسته و سیرتی ژرف، به سر دبیری ابوطالب مظفری منتشر و پس از آن به تعطیلی کشیده شد.

۴- نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، تحولات شعر افغانستان را از کودتا تا جمهوری می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- کودتای مارکسیستی و اشغال افغانستان توسط روس ها موجب تحول محتوایی عمیق در شعر افغانستان و پدید آمدن جریان شعر پایداری در این کشور گردید، به گونه‌ای که سایر حرکت های ادبی یا در این جریان هضم و یا به حاشیه رانده شدند.

۲- جریان شعر پایداری افغانستان با آغاز مهاجرت مردم و شاعران به سایر نقاط جهان کشیده شد و خصوصا در ایران و پاکستان به انسجام مطلوبی رسید.

۳- شعر پایداری داخل افغانستان به دلیل سیطره‌ی روس ها و دولت کمونیستی به شدت سمبولیک و عاری از صراحت و عمدتا در قالب های جدید و نو بود، در صورتی که شعر پایداری خارج از کشور، به شدت صریح و گاه شعاری و در قالب کهن سروده می شد.

۴- شعر پایداری در ایران به دلیل همزبانی و قرابت های فرهنگی مهاجران با کشور میزبان و همچنین، شرایط جنگی دو کشور، تحت تأثیر جریان های شعری ایران قرار گرفت و به جهش کیفی چشمگیری نایل شد.

۵- مهمترین تحول مضمونی در جریان شعر پایداری افغانستان پس از اخراج روس ها و آغاز جنگ های داخلی اتفاق افتاد؛ شاعران در این دوره تحت تأثیر فضای یأس، سرخوردگی و بدبینی به نكوهش قهرمانان جهاد با روس ها- که اینك صحنه گردان جنگ قدرت و برادر کشی در کشور خود بودند- پرداختند. این تحول مضمونی با سیطره‌ی طالبان بر افغانستان به اجماع شاعران در مقابله با منش و روش ضد فرهنگی طالبان انجامید.

۶- طولانی شدن جنگ در افغانستان، موجب گردید نسل های جدید شاعران به تدریج از جریان شعر پایداری فاصله گرفته، جذب جریان های شعری دیگر شوند.

یادداشت‌ها

۱. دلیل سیاسی این امر آن بود که شوروی به عنوان اولین کشوری که حکومت کودتا را به رسمیت شناخت، برای حفظ موقعیت سیاسی خود در افکار عمومی جهان، ناگزیر بود از سقوط این حکومت جلوگیری کند. دلیل ایدئولوژیک این قضیه هم آن بود که بر اساس تئوری مارکس وقتی کشوری به آن مرحله از رشد رسید که دست به انقلاب کاری زد، به عقب باز نخواهد گشت. اگر نقض این نظریه در افغانستان آشکار می‌شد، امکان داشت کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی نیز به هوای بازگشت به وضعیت سابق سر به شورش بردارند.
۲. این بی‌دردی و فسردگی طولانی چنان بود که شاعری چون رضا مایل هروی در توصیف آن می‌گوید:
آهی که فلک سوزد، در سینه نداریم فکری که جهان سازد، اندر سر ما نیست
«مایل» چه توان کرد به بی‌دردی دوران تا ذوق تپش در دل تاب آور ما نیست
برای آشنایی بیشتر با حال و هوای این دوره رک: (چهرقانی برجلویی، ۱۳۸۳: ۳۵-۵۵).
۳. انتقاد مظفری از خلیلی به سبب همکاری وی با ظاهرشاه بود. برای کسب آگاهی بیشتر، رک: (مظفری، ۱۳۷۱: ۱۰۲).
۴. برای آگاهی از چند و چون واپسین روزهای حیات خلیلی و چگونگی مرگ او رک: (طاووسی، ۱۳۷۸: ۱۵-۲۸).
۵. گلبدین حکمیتار، رهبر حزب اسلامی افغانستان، نخستین کسی بود که این دعوت را مطرح کرد. رک: (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۰۷).
۶. با مروری بر مطالب شماره‌های مختلف مجله‌ی ژوندون که تا سال ۱۳۶۴ ش چاپ شده‌اند، موارد متعددی از این قبیل اشعار را می‌توان یافت.
۷. برای اطلاع از فهرست منشورات انجمن نویسندگان افغانستان رک: (مجله شعر، ش ۱۴، ۱۳۷۳: ۳۳).

۸. مقصود از درانی، احمد خان بنیانگذار کشور افغانستان و منظور از میروس، حاجی میرخان غلجایی یکی از امرای طوایف پشتون است که به مبارزه با نمایندگان حکومت صفوی در افغانستان پرداخت.
۹. بزرگ‌ترین کتاب سوزی طالبان مربوط به کتابخانه‌ی «کانون فرهنگی ناصر خسرو بلخی» وابسته به فرقه‌ی اسماعیلیه بود که طی آن ۵۵ هزار جلد کتاب ارزشمند در شهر پلخمری بغلان به آتش کشیده شد.
۱۰. تنها در بعضی اشعار عبدالقهار عاصی اشارات مذهبی دیده می‌شود.
۱۱. به عنوان نمونه رک: (شابی بی ناله، ۱۳۸۰).
۱۲. برای آگاهی بیشتر از فهرست کامل نشریات داخل افغانستان و مهاجران پاکستان رک: (علی آبادی، پیشین: ۶۶-۷۳).

منابع

۱. باختری، واصف، (۱۳۷۳)، «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان»، مجله‌ی شعر، ش ۱۴.
۲. پهلوان، چنگیز، (۱۳۷۷)، «شعر امروز افغانستان»، مجله‌ی آینده، ش ۷-۱۲.
۳. چهارقانی برچلوبی، رضا، (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر جریان شناسی شعر معاصر افغانستان»، رودکی (فصلنامه‌ی ادبی- فرهنگی رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. در تاجیکستان)، ش ۵.
۴. دانشنامه‌ی ادب فارسی، ج سوم، ادب فارسی در افغانستان، (۱۳۷۵) زیر نظر حسن انوشه و همکاران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
۵. صابری هروی، جلیل، (۱۳۸۰)، شعرای عصر حاضر افغانستان، مشهد: نوند، چ اول.
۶. طاووسی، محمود، (۱۳۷۸)، مثنوی هزاره‌ی اول، شیراز: نوید، چ اول.
۷. عاصی، عبدالقهار، (۱۳۷۳)، «انجمن نویسندگان و وضع کنونی آن»، مجله‌ی شعر، ش ۱۴.
۸. علی آبادی، علیرضا، (۱۳۷۲)، افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه، چ سوم.
۹. فدایی هروی، براتعلی، (۱۳۶۵)، فریاد خون، مشهد: مجمع فرهنگی مهاجرین مسلمان افغانستان، چ اول.
۱۰. کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۷۱)، «در دامنه‌ها (نگاهی به مجموعه‌ی شعر لحظه‌های طلوع)»، شانه‌های زخمی پامیر، به کوشش: م.ح. ملک جعفریان. تهران: حوزه‌ی هنری، چ اول.
۱۱. کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۷۹)، شعر پارسی، مشهد: ضریح آفتاب، چ اول.

۱۲. مظفری، ابوطالب، (۱۳۷۱)، «از سر تربت آتش نفسان می آیم»، «شانه-های زخمی پامیر»، به کوشش م.ح. ملک جعفریان، تهران: حوزه‌ی هنری، چ اول.
۱۳. مظفری، ابوطالب، (۱۳۷۳)، «شاعری جستجوی حقیقت است»، مجله‌ی شعر، ش ۱۳.
۱۴. مولایی، محمد سرور، (۱۳۶۸)، «به یاد خلیل‌الله خلیلی»، مجله‌ی آینده، ش ۳-۵.
۱۵. ناله، شابی‌بی، (۱۳۸۰)، «پامیر به خون خفته»، تهران: هوای رضا، چ اول.
۱۶. نیکویخت، ناصر، و رضا چهرقانی برچلوبی، (۱۳۸۶)، «صورت و مضمون شعر مهاجرت افغانستان»، مجله‌ی گوهر گویا، ش ۳.
۱۷. هانری دوفوشه کور، شارل و همکاران، (۱۳۸۰)، «چکیده‌های ایران‌شناسی»، ج ۲۰ و ۲۱ تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، چ اول.

مجلات

۱. فصلنامه‌ی دَرّ‌دَری، (۱۳۸۰)، ش ۱۳.
۲. مجله‌ی کلک، (۱۳۷۲)، ش ۳۸.